

ابهام قانون مدنی در شرطیت «طهر غیر مواقعه» نسبت به صحت طلاق

سیدمهدی دادمرزی*

چکیده

در مقاله حاضر به این سوال پرداخته‌ایم که مطابق مواد ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ قانون مدنی آیا نزدیکی در غیر طهر به صحت طلاقی که بلافاصله در طهر لاحق انشاء می‌شود اخلاص وارد می‌کند یا خیر؟ چنانچه این طلاق باطل باشد و زن پس از طلاق، شوهر کند و مواقعه انجام شود؛ حتی اگر زوجین، جاهل به مسئله باشند علاوه بر کشف بطلان نکاح، این مرد و زن بر یکدیگر حرام ابدی خواهند شد. با بررسی اقوال و ادله‌ی قائلین هر یک از این دو دیدگاه در میان فقها و حقوق‌دانان با محوریت مدلول مواد مربوط در قانون مدنی علی‌رغم عدم توجه بسیاری از ایشان به فرع مزبور؛ ثابت کرده‌ایم دیدگاهی که این نزدیکی را مخل می‌داند از پشتوانه‌ی فقهی قوی به ویژه نزد فقها و مراجع تقلید معاصر برخوردار است و شرط «استبرای از یک حیض» به جای «طهر غیر مواقعه» می‌تواند تأمین‌کننده‌ی مقصود باشد.

واژه‌های کلیدی: طلاق، طهر غیر مواقعه، استبراء، حیض، عادت ماهیانه، نفاس، قانون مدنی.

۱. مقدمه

قانون مدنی برای صحت طلاق، شرایطی را لازم دانسته است. دسته‌ای از این شرایط مربوط به زوجه دائمه‌ای است که بنا است مطلقه شود. یکی از شرایط ناظر به زوجه مزبور، بودن وی در «طهر غیر مواقعه» به هنگام انشای طلاق است. ماده‌ی ۱۱۴۱ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست؛ مگر اینکه زن، یائسه یا حامل باشد». ماده‌ی یاد شده در واقع مکمل ماده‌ی ۱۱۴۰ قانون مدنی است که طهر زن را از عادت زنانگی (حیض) و نفاس، در زمان طلاق علی‌الاصول شرط صحت طلاق محسوب داشته است. متن ماده‌ی ۱۱۴۰ ق.م.چنین است: «طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس، صحیح نیست؛ مگر اینکه زن، حامل باشد یا طلاق، قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر، غایب باشد؛ به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.» همچنین قانون مدنی در ماده‌ی ۱۱۴۲ نسبت به زنی که در سن عادت است اما عادت نمی‌شود و اصطلاحاً «مسترا به» شناخته می‌شود چنین مقرر داشته است: «طلاق زنی که با وجود اقتضای سن، عادت زنانگی نمی‌شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.»

از دقت در اصل و استثنائات مواد یاد شده، توجه به منطوق و مفهوم آن‌ها، مناسبات حکم و موضوع و توضیحاتی که خواهد آمد استفاده می‌شود که یکی از شرایط صحت طلاق نسبت به موضوع اصلی این مواد یعنی: زن بالغه و مدخوله‌ای که حامله، یائسه و مسترا به نیست؛ بودن وی در طهر غیر مواقعه به هنگام طلاق است. حضرت امام خمینی (ره) نیز در تحریرالوسیله ضمن یک مسئله به این دو شرط یعنی: «بودن زن در طهر» و «عدم مواقعه شوهر با وی در طهر یاد شده» اشاره کرده‌اند. (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۲۷) البته قطع نظر از وضوح شرط مزبور در منابع فقهی، استفاده اشتراط «طهر غیر مواقعه» برای صحت طلاق از مواد یاد شده، علی‌المبنا و بر اساس قول به مفهوم وصف در ماده‌ی ۱۱۴۱ ق.م. است؛ چرا که وفق منطوق ماده‌ی ۱۱۴۰ صرفاً از عدم صحت طلاق در «طهر مواقعه» سخن به میان آمده است و به حسب منطوق نسبت به عدم صحت طلاق در «طهر غیر مواقعه» حکمی ندارد و عدم‌الحکم هم اعم از حکم به عدم است! با این حال به نظر

می‌رسد؛ قانون‌گذار در مواد یاد شده در مقام القای ضابطه برای بیان شرایط صحت طلاق در مطلقه است و نیز قرائن سیاقیه و حالیه‌ی کافی نیز بر مفهوم داشتن ماده‌ی مورد بحث وجود دارد و روشن است که هر گاه قیدی در مقام بیان ضابطه به کار رود یا قرائن کافی در بین باشد، در وجود مفهوم برای وصف نباید تردید کرد.

در مقاله‌ی حاضر، بحث اجتهادی از ادله‌ی اصل اشتراط طهر و نیز ضرورت غیر مواقعه بودن طهر، نسبت به زنی که موضوع مواد یاد شده است مقصود ما نیست و احکام مزبور در این نوشتار به نوعی اصل موضوع فرض و علاقه‌مندان به منبع معتبری ارجاع داده می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۲-۳۹) فقط در این باره همین قدر اشاره می‌کنیم که با نظر به ترجمان فقه بودن قانون مدنی به ویژه در مباحث خانواده (دادمرزی، ۱۳۹۴: ۹-۱۲؛ دادمرزی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) روشن است که حکم یاد شده متخذ از فقه امامیه است به گونه‌ای که ادعا شده در این مسئله هیچ‌گونه اختلاف‌نظری در میان فقهای امامیه وجود ندارد. (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۴۱۳) البته اکثر فقهای اهل سنت بر این باورند که چنین طلاق‌ی به لحاظ وضعی صحیح بوده و فقط طلاق دهنده به جهت حکم تکلیفی مرتکب گناه شده است. (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بدوله الکویت، ۱۹۸۰: ۲۵) به عبارت دیگر اصل حرمت تکلیفی طلاق زوجه در غیر طهر یا در طهر مواقعه به جهت بدعی بودن، تقریباً مورد اتفاق فریقین است اما در اینکه طلاق بدون وجود چنین شرط یا شرایطی باطل است یا صحیح! میان امامیه و قاطبه اهل سنت به شرح پیش گفته اختلاف نظر وجود دارد. (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۳۸) اما از آنجا که ممکن است شوهر در زمانی که زوجه در غیر طهر است با او نزدیکی کند و سپس در طهر لاحق بدون نزدیکی او را طلاق دهد این سؤال مطرح می‌شود که طلاق مزبور از حیث یاد شده واجد شرط و صحیح است یا آنکه باطل به شمار می‌آید؟ بنابراین غرض اصلی در بررسی حاضر مشخص کردن این نکته است که آیا نزدیکی در غیر طهر به صحت طلاق‌ی که بلافاصله در طهر لاحق انشاء می‌شود اخلال وارد می‌کند یا خیر؟ برای روشن شدن ابعاد این مسئله می‌توان آن را به سه سؤال زیر تأویل برد.

۱ - در مفهوم طهر غیر مواقعه، مسبوق نبودن به مواقعه در زمان حیض و نفاس پیش از آن طهر، دخالت دارد یا خیر؟

۲- در صورت عدم دخالت نکته‌ی مزبور در صدق عنوان طهر غیر واقعه، آیا واقعه سابق بر طهر می‌تواند مانع تحقق یکی دیگر از شرایط مسلم برای صحت طلاق باشد که در قانون مدنی مسکوت است؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ ما به سؤال دوم آیا می‌توان شرط مورد نظر را در قالبی بیان کرد که جایگزین شرط طهر غیر واقعه شود؟

۲. مفاهیم اساسی بحث

در توضیح مختصر اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته در مواد یاد شده یادآوری می‌کنیم که مراد از «طهر»، انقطاع حیض و پاک شدن از عادت ماهیانه است و به مفهوم عام‌تر: پاک شدن از خون حیض و نفاس است. (طاهری، ۱۳۸۴: ۱۳۲۸) به عبارت ادق؛ طهر به طور کلی و با قطع نظر از استعمال آن در ماده‌ی ۱۱۴۱ ق.م می‌تواند وصف زنی باشد که در حیض و نفاس نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۴۵۵) البته ممکن است طهر وصف زمان نیز قرار گیرد که در این کاربرد طهر عبارت است از زمان بین دو حیض یا زمان بین حیض و نفاس یا زمان بین دو نفاس. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۳۷) عادت زنانگی همان حیض است که فقها عظام اقل مدت آن را سه روز و حداکثر مدت آن را ده روز مقرر کرده‌اند. چنانچه زنی بیش از ده روز خون ببیند «مستحاضه» به شمار می‌آید نه حائض و به این اعتبار، خروج از استحاضه در فقه و قانون مدنی شرط صحت طلاق قرار داده نشده است و از مقومات مفهوم طهر به شمار نمی‌آید و به عبارت دیگر: استحاضه جزو عادت زنانگی محسوب نمی‌شود. «نفاس» نیز خونی است که از فرج زن مقارن وضع حمل یا بعد از آن خارج می‌شود. اقل مدت نفاس در فقه یک لحظه و اکثر آن مانند عادت زنانگی ده روز است و چنانچه بیش از ده روز ادامه پیدا کند مازاد از آن استحاضه خواهد بود. «مسترباه» نیز زنی است که با وجود اقتضای سن بنا به دلایلی همچون رضاع یا اختلال هرمونی و مانند آن حیض نمی‌شود. منظور از «واقعه» نیز نزدیکی است خواه به نحو متعارف باشد یا به صورت غیر متعارف. (امامی، ۱۳۶۶: ۱۴-۱۶؛ جعفری لنگرودی،

۳. سیر تاریخی اجمال مفهوم «طهر غیر واقعه» نزد حقوق دانان

در تبیین شرط «بودن زن در طهر غیر واقعه» اکثر شارحین اقدم قانون مدنی، اجمال و یا نقص قانونی خاصی را در بحث از شرط طهر غیر واقعه گزارش نکرده‌اند (شایگان، ۱۳۳۹: ۳۵۷-۳۵۸). پاره‌ای از اساتید معاصر، همین اندازه تصریح کرده‌اند که: مجرد پاکی زن برای درست بودن طلاق کافی نیست بلکه زن باید در دوره‌ای از پاکی باشد که بین زن و شوهر نزدیکی واقع نشده باشد. آن گاه در مقام تبیین فایده یا همان حکمت این شرط یادآور شده‌اند که اولاً موجب می‌شود زن و شوهر مدتی پیش از طلاق از هم دور باشند و خشم‌های زودگذر فروکش کند و ثانیاً اینکه با سپری شدن مدت مزبور، باردار بودن زن معلوم می‌گردد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۲۸) حقوق دان معاصر دیگری در توضیح شرط مورد بحث همین قدر تصریح می‌کند که نباید از زمان پاک شدن تا زمان وقوع طلاق، بین زوجین نزدیکی روی دهد و در نقد فایده‌ی جلوگیری از اختلاط نسل و معلوم شدن بارداری آورده‌اند که: پیش‌بینی نهاد عده برای تأمین غرض مزبور کافی است لذا به حسب ظاهر، فلسفه ماده‌ی ۱۱۴۱ ق.م منحصراًست در به تأخیر انداختن طلاق و داشتن مجال تفکر به امید انصراف از طلاق. (صفایی، ۱۳۷۴: ۳۰۶) البته روشن است که معرفی امور یاد شده به عنوان فلسفه‌ی انحصاری حکم عده، قابل مناقشه است و حداکثر می‌تواند بخشی از حکمت حکم عده به شمار آید نه تمام علت آن. در بعضی منابع که عهده‌دار شرح و تفسیر قانون مدنی اند نیز توضیح افزون‌تری نسبت به موضوع در ذیل ماده‌ی فوق ارائه نشده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۳۸-۲۴۳؛ دیانی، ۱۳۷۸: ۲۳۳-۲۳۵؛ قاسم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۰۶-۴۰۷؛ طاهری، بی‌تا: ۲۶۹-۲۷۱) در منابع برجسته‌ای که تحشیه مواد قانون مدنی را رسالت خویش قرار داده‌اند ذیل ماده‌ی ۱۱۴۱ ق.م یا هیچ حاشیه‌ای وجود ندارد یا حاشیه‌ی ذکر شده به مفهوم طهر غیر واقعه مربوط نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۵۷۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۶۹۴) اساتیدی هم که طرح پیشنهادی برای اصلاح قانون مدنی کنونی ارائه کرده‌اند یا در تألیفی دیگر به تعبیر خود، «ذخیره‌ی فرهنگی امت اسلامی» را در لباس مواد قانونی در آورده‌اند تبیین اضافه‌تری را از طهر غیر واقعه بازگو نکرده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۱۰۲۴-۱۰۲۶؛ لنگرودی، ۱۳۸۷:

۳۲۸ و ۳۳۷) در این میان، حتی اساتیدی که رسالت نوشته خود را شرح فقهی مواد قانون مدنی قرار داده‌اند؛ تدقیق خاصی را ذیل ماده مورد بحث، نسبت به مفهوم طهر غیر مواقعه، فراتر از آنچه اساتید حقوق مدنی به شرح فوق بیان داشته‌اند ارائه نفرموده‌اند. (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۴۱۳-۴۱۴)

وضعیت اخلال مواقعه در حیض متصل به طهر غیر مواقعه در طلاق و به نوعی مجمل ماندن مفهوم طهر غیر مواقعه در آثار اساتید برجسته حقوق خانواده زمانی با اعجاب مضاعف رو به رو می‌شود که ملاحظه می‌کنیم مرحوم سید علی حائری شاه باغ از شراح اقدم قانون مدنی در شرح ماده‌ی ۱۱۴۰ ق.م - البته بدون ذکر مستند یا استدلال فقهی یا قانونی و یا ارائه تحلیل حقوقی خاصی - این مقدار توجه داده است که طلاق در طهر بعد از حیض مواقعه باطل است و چنین زنی باید مجدداً حیض شود و در طهر بعد از آن طلاق داده شود. (حائری شاه باغ، ۱۳۸۷: ۱۰۰۰) شارح متأخر ولی پیش‌کسوت دیگر قانون مدنی نیز در مقام شرح ماده‌ی ۱۱۴۱ ق.م متذکر شده است که: ممکن است شوهر در مدت عادت زنانگی با زوجه‌ی خود نزدیکی کند و سپس او را در طهر پس از آن طلاق دهد بدون آنکه در طهر مزبور با وی نزدیکی کرده باشد. با این حال از نظر شارح یاد شده؛ مطابق منطق تفسیر قضایی از مواد ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ ق.م این طلاق واجد شرط «بودن زن در طهر غیر مواقعه» و در نتیجه صحیح است؛ اگرچه بلافاصله یادآوری می‌کند که: بعضی فقها، این طلاق را صحیح ندانسته‌اند و لازم می‌دانند که چنین زنی باید عادت زنانگی جدیدی را بدون وقوع نزدیکی پشت سر بگذارد و در طهر بعدی بدون انجام مواقعه طلاق داده شود تا شرط یاد شده نسبت به او تحقق یافته تلقی شود. (امامی، ۱۳۶۶: ۱۹)

۴. اهمیت رفع اجمال از مفهوم طهر غیر مواقعه

اهمیت بررسی حقوقی مفهوم طهر غیر مواقعه دقیقاً از توجه به همین فرعی که مورد غفلت اکثر حقوق‌دانان واقع شده است آشکار می‌شود؛ یعنی جا دارد سؤال شود اگر شوهر در ایام عادت با زنش نزدیکی کند و سپس او را در طهر بعد از آن بدون آنکه با وی در ایام طهر یاد شده نزدیکی نماید طلاق دهد این طلاق در طهر غیر مواقعه واقع

شده و صحیح است یا آنکه رعایت شرط یاد شده صورت نگرفته و طلاق، باطل است؟ ممکن است در رد اهمیت بحث حاضر اشکال شود که اساساً فرض موضوع مقاله در خارج محقق نمی‌شود تا نیاز به بحث فقهی یا حقوقی در مورد آن احساس شود؛ چرا که مطابق فتوای فقهای اسلام و به استناد به منابع اجتهاد از جمله صراحت قرآن کریم (بقره: ۲۲۲) نزدیکی با زن در ایام عادت ماهیانه حرام است و فرد مسلمان به حکم جریان قاعده‌ی «اصاله الصحه در فعل مسلم»، مرتکب این حرام نمی‌شود؛ فلذا فرضی که در آن چنین اتفاقی رخ دهد پیش نمی‌آید و بحث از آن نیز بی‌فایده یا کم‌فایده خواهد بود. در جواب می‌توان گفت: اولاً) مطابق فتوای مشهور فقهای امامیه و بسیاری از مراجع معاصر، نزدیکی با زوجه از دُبر حتی در زمان عادت، حرام نیست بلکه کراهت شدید دارد (یزدی، ۱۴۰۹: ۸۰۸؛ یزدی، ۱۴۱۹: ۵۷۳)؛ در حالی که موافقه در شرط مورد بحث به شرحی که یادآور شدیم اعم از دخول از قبل یا دبر است. ثانیاً) اجرای قاعده‌ی «اصاله الصحه فی فعل المسلم» ناظر به مقام اثبات است و چه بسا فرد مسلمان به حسب ثبوت و از روی بی‌مبالاتی به احکام دینی یا جهل، مرتکب این عمل حرام بشود. حساسیت مسئله زمانی خود را نشان می‌دهد که توجه کنیم اگر چنین طلاق باطل باشد رابطه زوجیت ادامه پیدا می‌کند و چنانچه زوجه به ظاهر مطلقه‌ای به تصور وقوع طلاق و پس از سپری شدن عده، اقدام به ازدواج با مرد دیگری کند حکم ازدواج با زن شوهردار را خواهد داشت که به حکم ماده ۱۰۵۱ ق.م در صوت وقوع نزدیکی ولو در فرض جهل، موجب حصول حرمت ابدی میان زن و شوهر دوم می‌شود. البته باید اذعان کرد که سردی روابط عاطفی میان زوجینی که در آستانه‌ی طلاق قرار گرفته‌اند و ادامه‌ی آن در فرآیند طولانی صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق، به طور قهری وقوع روابط جنسی در این مقاطع را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ فلذا روشن شدن نکته‌ای که مقاله‌ی حاضر درصدد تبیین آن است مشکل عملی مهمی را برای طلاق‌هایی که تاکنون و بدون توجه به این نکته به صورت رسمی واقع شده است به وجود نمی‌آورد؛ اگرچه نسبت به طلاق‌های شرعی اما غیررسمی وقوع یافته در کشور و نیز طلاق‌های اتباع شیعه ایرانی که در خارج واقع می‌شود، حساسیت مسئله از حیث عملی به قوت خود باقی است.

اهمیت موضوع حاضر از جهت تشریفات مربوط به ثبت واقعه‌ی طلاق نیز درخور

توجه است؛ زیرا مطابق ماده‌ی ۳۷ قانون حمایت خانوادگی سال ۱۳۹۱ «اجرای صیغه‌ی طلاق با رعایت جهات شرعی در دفترخانه یا در محل دیگر و با حضور سردفتر انجام می‌گیرد». البته سابق بر تصویب قانون حمایت خانوادگی جدید، ترکیب «رعایت جهات شرعی» در بند (ب) قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶ به کار رفته بود و پاره‌ای از نویسندگان نیز ترکیب یاد شده را به درستی بر مواردی چون «حضور عدلین» و «طهر غیر موافقه» تطبیق کرده بودند. (اسدی، ۱۳۸۳: ۱۳۵) در حال حاضر نیز سردفتر مکلف است پیش از اقدام به ثبت طلاق، از احراز شرایط شرعی مقرر برای صحت طلاق از جمله بودن زوجه در طهر غیر موافقه اطمینان حاصل نماید؛ به طوری که ثبت طلاق بدون احراز مراتب یاد شده گذشته از بی اعتبار شدن طلاق می‌تواند محکومیت‌های انتظامی خاصی را نیز برای سردفتر متخلف یا غافل به همراه آورد. روشن است که عدم تصریح به احراز خصوص شرط مورد بحث در قانون حمایت خانوادگی سال ۱۳۹۱ و نیز عدم ذکر آن در آیین‌نامه‌ی ۶۹ ماده‌ای قانون یاد شده مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ رئیس قوه‌ی قضاییه، نافی تکلیف یاد شده نیست؛ بلکه همان‌گونه که در بخش‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۰/۲۸۲۳-۶۳/۴/۳-۱۰ اداره‌ی ثبت آمده است، دفاتر طلاق مکلف شده‌اند که از حالت زن مطلقه اختیار نمایند تا خلاف شرعی انجام نگیرد. (مجموعه بخش‌نامه‌های ثبتی، بی تا: فصل هشتم، بند ۱۷۹)

۵. دیدگاه‌های ناظر به تأثیر نزدیکی در غیر طهر بر شرط طهر غیر موافقه

ما در بررسی عنوان فوق ابتدا مسئله را از نقطه نظر قانونی و دکترین حقوقی جویا می‌شویم و سپس به سراغ منابع فقهی و دکترین فقها خواهیم رفت.

۵.۱. دیدگاه حقوق دانان

همان‌گونه که از بحث ما پیرامون «سیر تاریخی اجمال شرط طهر غیر موافقه» استفاده می‌شود؛ جمهور حقوق دانان حقوق مدنی به تأثیر نزدیکی در غیر طهر بر سرنوشت شرط طهر غیر موافقه (مفهوماً یا موضوعاً)، توجه نداده‌اند. با این حال چنانچه پیش از این یادآور شدیم اولین حقوق دانی که در شرح خود بر قانون مدنی در شرح ماده‌ی ۱۱۴۰

ق.م با عنوان تنبیه^۱ به این نکته‌ی مهم توجه داده است «مرحوم حائری شاه باغ» است. عبارت ایشان در این باره چنین است: «اگر در حال حیض، مواقعه کند؛ طلاق در طهر بعد از آن حیض باطل است بلکه باید بعد از آن طهر، حائض شود و پس از حیض و طهر بعد از آن، طلاق واقع شود؛ زیرا حیض بعد از مواقعه، شرط صحت طلاق است؛ برای احراز آنکه رحم از انعقاد نطفه، خالی بوده است.» (حائری شاه باغ، ۱۳۸۷: ۱۰۰۰) بدون تردید اجتهاد آن مرحوم در فقه موجب چنین تنبیهی شده است؛ اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این عبارات، هیچ‌گونه مستند یا استدلال فقهی و حقوقی گزارش نشده است؛ با این حال، سیاق تعبیری ایشان به گونه‌ای است که اصل حکم یاد شده را مسلم می‌دانند.

دقت در متن تنبیه فوق، نکته‌ی مهمی را آشکار می‌کند و آن نام بردن از «حیض بعد از مواقعه» است به عنوان شرط صحت طلاق جهت اطمینان از خالی بودن رحم از نطفه سیاق این عبارت تحمل این دو احتمال را دارد؛ یکی اینکه از نظر نویسنده‌ی فوق، عنوان حیض بعد از مواقعه شرطی است مستقل از شرط طهر غیر مواقعه! و دیگر اینکه مراد از شرط طهر و لزوم غیر مواقعه بودن آن عبارت است از مسبوق نبودن به نزدیکی در حیض سابق و متصل به آن طهر.

دکتر سید حسن امامی نیز حقوق‌دان برجسته‌ی دیگری است که با آنکه به مدد معلومات فقهی‌اش به اصل تعرض فقها به این نکته تظن داشته است؛ اما برخلاف مرحوم حائری چنین نتیجه گرفته است که منطق حقوقی اقتضا دارد که نزدیکی در غیر طهر را نسبت به صحت طلاقی که در طهر غیر مواقعه لاحق بر این نزدیکی واقع می‌شود مؤثر ندانیم. (امامی، ۱۳۶۶: ۱۹) از آنجا که ایشان نیز مراد خود را از منطق حقوقی روشن نکرده و در واقع استدلال و استناد دقیقی را برای تثبیت یا رد احتمال مزبور بیان نداشته است؛ اما به نظر می‌رسد مراد ایشان از منطق حقوقی این است که از سویی ظاهر مواد ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ ق.م فقط به صحیح نبودن طلاق در غیر طهر و صحیح نبودن طلاق در طهر مواقعه دلالت دارد؛ و از سویی دیگر در لغت به زنی که با او در ایام غیر طهر به حلال یا حرام نزدیکی شده و در طهر لاحق بدون مواقعه طلاق داده شده است؛ عنوان «مطلقه در طهر غیر مواقعه» منطبق است. مضافاً اینکه اصل نیز عدم اشتراط شرطی دیگر

در صحت طلاق است.

در نقد این تحلیل - حتی با فرض عدم اجمال مفهوم طهر یا طهر غیر موقعه در قانون مدنی - می‌توان گفت: اگر قانون مدنی را محمول بر نظر مشهور فقهای امامیه تلقی کنیم که می‌کنیم و توجه داشته باشیم که شارع مقدس در باب فروج و نَسَب (همانند دماء) بسیار محتاط است؛ چنانچه ثابت شود نظر مشهور فقهای امامیه یا لاقل، فقهای معاصر زمان تدوین قانون مدنی تا حال همان است که مرحوم حائری به آن متذکر شده‌اند؛ طبیعی است که تردید کنیم آیا مجرد طلاق در طهر غیر موقعه‌ای که مسبوق به نزدیکی در ایام غیر طهر بوده است کافی برای ازاله‌ی قید زوجیت و تحقق طلاق است یا خیر؟ روشن است که در اینجا نمی‌توان با تقدم اصل موضوعی ناشی از وقوع طلاق در چنین طهری، مجال جریان استصحاب زوجیت را گرفت؛ زیرا قطع رابطه زوجیت در چنین طهری محل تردید است فلذا برای رفع چنین تردیدی قطعاً باید به حکم استصحاب، زوجیت سابق را استصحاب نمود و به عدم تأثیر چنین طلاق حکم کرد از طرفی نیز به دلیل اجمال قانون یا نقص قانون موجود نسبت به بیان روشن شرط مؤثر در صحت طلاق، با تجویز اصل ۱۶۷ قانون اساسی به فقه مراجعه و خلاء یاد شده را تأمین کرد.

۵.۲. دیدگاه فقها

حضرت امام خمینی (ره) با آنکه در مسئله ۱۰ از بحث «شروط طلاق» به اصل طاهر بودن زوجه از حیض و نفاس و نیز نبودن زوجه در طهر موقعه به عنوان شروط وقوع طلاق اشاره فرموده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۱)؛ اما برخلاف قانون مدنی به همین مقدار بسنده نکرده و در مسئله ۱۶ از همان بحث می‌نویسند: «لو واقعها فی حال الحيض لم یصح طلاقها فی الطهر الذی بعد تلک الحيضه، بل لا بد من إيقاعه فی طهر آخر بعد حیض آخر، فما هو الشرط کونها مستبرأه بحیضه بعد المواقعه، لا وقوعه فی طهر غیر طهر المواقعه.» (همان: ۳۱۲) یعنی: اگر مردی با همسرش در حال حیض موقعه کند، طلاق دادن آن زن در طهر بعد از آن حیض صحیح نیست؛ بلکه ناچار باید طلاق در طهر دیگری بعد از حیض دیگر انشاء گردد، در واقع آنچه شرط صحت طلاق است این است

که زن بعد از مواقعه با یک حیض استبراء شود نه آنکه طلاق در طهری غیر از طهر مواقعه واقع گردد.

ملاحظه می‌شود که در فتوای فوق، مواقعه در حیض به صحت طلاق واقع در طهر لاحق بر آن ولو طهر غیر مواقعه باشد اخلال وارد می‌کند. البته در این فتوا، مواقعه در حال نفاس مطرح نیست اما از توضیحی که در ذیل مسئله آورده شده به دست می‌آید بعد از مواقعه؛ یک حیض کامل باید بگذرد خواه مواقعه در حال نفاس سابق بر طهر باشد یا حیض.

نکته‌ی مهم در این فتوا آن است که صراحتاً شرط صحت طلاق، استبراء با یک حیض دانسته شده است نه طلاق در طهری غیر از طهر مواقعه (همان طهر غیر مواقعه) استبراء هم عبارت است از طلب (اطمینان) از براءت رحم و خالی بودن آن از حمل که با تحقق یک حیض کامل قابل تأمین است؛ به طوری که اگر در این حیض، نزدیکی صورت گیرد چنین اطمینانی حاصل نمی‌شود. بنابراین وقتی چنین استبرایی محقق شود قهراً طلاق، در طهر غیر مواقعه قرار می‌گیرد؛ در حالی که اگر شرط صحت طلاق عبارت باشد از وقوع طلاق در طهر غیر مواقعه، این امکان وجود دارد که پیش از آن با زن در ایام عادت، نزدیکی صورت پذیرفته و در طهر لاحق بر آن بدون تماس با زن، طلاق واقع گردد؛ به این ترتیب بدون حصول استبراء، باز هم لغتاً وقوع طلاق در طهر غیر مواقعه بر مورد قابل صدق است. به عبارت ساده‌تر: استبراء به یک حیض با وقوع طلاق در طهر (که قهراً طهر غیر مواقعه خواهد بود والا استبرایی محقق نشده) ملازمه دارد در حالی که وقوع طلاق در طهر غیر مواقعه با استبراء ملازمه ندارد و می‌تواند با مواقعه در حیض سابق جمع شود. لازم به ذکر است که اصل حکم یاد شده در متن وسیله النجاه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی مذکور است (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۷۷)^۲ و حضرت امام (ره) فقط عبارت آن مرحوم را بسط داده‌اند. مراجعه به حواشی مراجع معاصر دیگر بر کتاب وسیله النجاه روشن می‌کند که بسیاری از ایشان با متن همراهی کرده و تنها عباراتی مانند عبارات مرحوم امام در تحریر را به آن اضافه کرده‌اند. (اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۴۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۸) همچنین فقهای معاصر دیگری نیز در تألیفات مستقل خود همین دیدگاه را با عباراتی مشابه اختیار کرده‌اند. (مغنیه، ۱۴۲۱: ۷)

در این میان، اقلیتی از فقهای معاصر با محوریت مرحوم «سید محسن حکیم» در متن «منهاج الصالحین» با این فتوا مخالفت کرده و می‌نویسند: «...و إذا وطئها حال الحيض عمداً أو خطأ ثم طلقها بعد أن طهرت من الحيض فالظاهر صحة الطلاق...» (حکیم، ۱۴۱۰: ۳۱۱) معدود فقهای نیز در حواشی خود بر منهاج با این فتوا همراهی و اشاره می‌کنند که: «إذا جامع الرجل زوجته حال الحيض - عمداً أو جهلاً - صح منه طلاقها بعد طهرها من الحيض و لا يشترط دخولها في طهر آخر» (حکیم، ۱۴۱۵: ۷۸-۷۹)؛ یعنی: اگر شوهر با همسر خود در زمان حیض، از روی جهل یا علم نزدیکی کند و او را در طهر بعد از آن حیض طلاق دهد این طلاق صحیح است و لازم نیست که زن بعد از انقضای یک حیض دیگر وارد طهر جدیدی شود و سپس مطلقه گردد تا طلاق او صحیح به شمار آید.

با این حال، اکثر حاشیه نویسان بر «منهاج» همچون مرحوم آیت‌الله خویی و بسیاری از مراجعی که تربیت کرده‌اند (مانند آیات عظام: تبریزی، وحید، روحانی)؛ یا به حسب فتوا با ماتن مخالفت کرده و همسو با نظر حضرت امام (ره) و غیر ایشان، طلاق مزبور را باطل شناخته‌اند (خویی، ۱۴۱۰: ۲۹۳؛ تبریزی، (للتبریزی)، ۱۴۲۶: ۳۶۸؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۳۳۳؛ روحانی، بی‌تا: ۵۴۸) و یا (مانند شهید صدر) احتیاط واجب را تکرار طلاق در طهر جدید دانسته‌اند. (حکیم، ۱۴۱۰: ۳۱۱) بعضی از شاگردان دیگر مرحوم خویی نیز همسو با استاد خود با آوردن عباراتی مانند عبارات مرحوم امام و مرحوم اصفهانی، تنبه داده‌اند که جهل، عمد و نسیان، تأثیری در حکم ندارد. (سیستانی، ۱۴۱۷: ۱۴۹)۳.

بعضی دیگر از مراجع مسلم و در حال حیات معاصر (علاوه بر افرادی که از ایشان نام برده شد) در رساله‌های عملیه‌ی فارسی یا عربی خود و یا در پاسخ به استفتائاتی که از ایشان شده است نیز عمدتاً به صورت فتوا و بعضاً به صورت احتیاط واجب؛ همسو با حضرت امام، مرحوم اصفهانی و آیت‌الله خویی و سایر بزرگانی که مورد اشاره قرار دادیم، اظهار نظر فرموده‌اند. (هاشمی، ۱۴۳۵: ۳۲۲).

مرحوم آیت‌الله عبد‌الاعلی سبزواری که در کتاب فتوایی خود صریحاً همین دیدگاه را اختیار کرده‌اند (سبزواری، بی‌تا: ۵۸۳)، با آوردن عباراتی نزدیک به حضرت امام و

مرحوم اصفهانی در کتاب استدلالی دیگرشان «مذهب الاحکام»، ضمن همسویی با نظر این بزرگان و به ویژه استادشان مرحوم خویی، دلایل این نظر را به اختصار عبارت می‌دانند از: قدر متیقن از دلیل لُبّی اجماع، مستفاد از مجموع روایات باب و نیز استصحاب بقای زوجیت. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵) همچنین آیت‌الله فاضل در شرح استدلال فتوای امام در تحریر، ضمن همسویی با نظر استادشان یادآور می‌شوند که: مستفاد از ادله‌ی مسئله آن است که تحقق عنوان «مستبرأه بودن زوجه با یک حیض بعد از مواقعه» شرط صحت طلاق است نه آنکه زوجه در طهر غیر مواقعه به سر ببرد؛ چرا که با وجود نزدیکی در حال غیر طهر و وقوع طلاق در حال طهر، عنوان استبرای با یک حیض صادق نخواهد بود اما عنوان طهر غیر مواقعه صادق است؛ لذا بسیار مشاهده می‌شود که در حال حیض، زوجه حامله شده است؛ پس با وجود نزدیکی در حال حیض، نمی‌توان از برائت رحم اطمینان حاصل نمود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۸) همان‌گونه که پیش از این یادآور شدیم لازمه قهری این شرط آن است که به طور قهری، طلاق لاحق بر این استبراء در طهر غیر مواقعه واقع شود؛ در حالی که لازمه قهری طلاق در طهر غیر مواقعه، حصول چنین استبرایی نیست. مرحوم شهید صدر در مقام استدلال بر نظر مختار خود که همسو با نظر اکثر فقهای معاصر است دلیل این قول را روایتی می‌داند که در آن آمده است «إذا أراد الرجل ان يطلق امرأته يدعها حتى تحيض» (کلینی، ۱۴۲۹: ۸۳۱)؛ یعنی: اگر مردی بخواهد زوجه‌اش را طلاق دهد باید از او دست بدارد تا یک حیض ببیند.

با دقت در عبارات بسیاری از فقها به ویژه فقهای غیر معاصر، به دست می‌آید با آنکه بسیاری از ایشان از ترکیب «مستبرأه بودن زوجه از مواقعه» به جای «بودن زوجه در طهر غیر مواقعه» به عنوان یکی از شرایط صحت طلاق استفاده کرده‌اند؛ ولی نوعاً به تفاوت این شرط با شرط طهر غیر مواقعه اشاره روشنی نکرده‌اند و موضوع بحث حاضر را نیز بر آن تطبیق نفرموده‌اند. (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ۶؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۳؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۴۷؛ نجفی (صاحب الجواهر)، بی تا: ۴۰؛ سبحانی ۱۴۱۴: ۹)

۶. نتیجه و پیشنهاد

۱- با آنکه قانون مدنی ظهور در اشتراط «طهر غیر مواقعه» دارد؛ اما توجه به ریشه‌ی فقهی قانون مدنی به ویژه با تصریحی که قریب به اتفاق فقهای معاصر و مراجع در حال حیات کنونی ابراز کرده‌اند نشان می‌دهد که شرط اصلی، «استبرای زوجه با انقضای یک حیض» است. در واقع، شرط طهر غیر مواقعه، نتیجه قهری شرط استبرای از یک حیض است نه آنکه شرطی مستقل تلقی گردد. بر این اساس، وقوع مواقعه در غیر طهر به صحت طلاق واقع شده در طهر لاحق ولو اینکه لغتا طهر غیر مواقعه باشد لطمه وارد می‌کند. بدین ترتیب، ماهیت استبراء با یک حیض اقتضا دارد که در ایام حیض، مواقعه رخ ندهد و پس از حیض نیز که طلاق انشاء می‌شود زوجه در طهر غیر مواقعه قرار گیرد. در واقع، قانون مدنی در مقام بیان یکی از شرایط صحت طلاق نسبت به مطلقه؛ به جای ذکر ملزوم (استبرای با یک حیض) به بیان لازم (طهر غیر مواقعه) بسنده کرده است که این تالی فاسد را به همراه دارد که ممکن است تصور شود مجرد وقوع طلاق در طهر غیر مواقعه کفایت می‌کند؛ در حالی که ممکن است با زوجه‌ی مزبور در ایام غیر طهر، به حلال یا حرام مواقعه صورت گرفته باشد و در نتیجه استبرایی حاصل نگردیده باشد و طلاق، باطل باشد.

پیشنهاد می‌شود که: ماده‌ی ۱۱۴۱ ق.م. یا با حفظ اصطلاح شرط «طهر غیر مواقعه» و در راستای تکمیل و ایضاح آن به این شرح اصلاح شود: «طلاق در طهر غیر مواقعه واقع می‌شود به نحوی که پیش از آن، زوجه با یک حیض، استبراء شده باشد؛ مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.» یا اینکه با قطع نظر از اصطلاح مزبور، این چنین تنظیم شود: «طلاق باید پس از استبراء زوجه با یک حیض واقع شده باشد؛ مگر اینکه زن، غیرمدخوله، یائسه یا حامل باشد.» به نظر می‌رسد چون استبرای با یک حیض معنای روشنی در فقه و لغت دارد دیگر ضرورتی ندارد که عبارت: «یعنی در حیض قبل از طهر غیر مواقعه نیز نزدیکی صورت نگرفته باشد.» بعد از فراز «شده باشد» در دو ماده‌ی پیشنهادی فوق اضافه گردد.

۲- در اجرای ماده‌ی ۳۷ قانون حمایت خانواده‌ی سال ۱۳۹۱ لازم است مجری صیغه

ابهام قانون مدنی در شرطیت «طهر غیر مواقعه» نسبت به صحت طلاق ۱۰۳

طلاق برای رعایت جهات شرعی صحت طلاق، استبرای زوجه با یک حیض را احراز کند و به صرف احراز غیر مواقعه بودن طهری که در آن، طلاق انشاء می‌شود بسنده نکند؛ یعنی در کنار طرح این سؤال متداول که: آیا فی الحال زوجه در طهر غیر مواقعه به سر می‌برد یا خیر؟ این سؤال را نیز مطرح نماید که: پیش از طهر در ایام عادت (یا نفاس) نزدیکی رخ داده است یا خیر؟ با عنایت به عدم حرمت نزدیکی از دبر، سؤال مزبور می‌تواند به گونه‌ای ابراز گردد که در عین توجه دادن به اهمیت مسئله، زوجین نیز به ارتکاب حرام متهم نشوند.

تقدیر و تشکر

وظیفه‌ی خود می‌دانم از جناب آقای پاکدل سردفتر محترم ازدواج و طلاق شهر قم که با سؤال خود، زمینه‌ی انجام این تحقیق را فراهم آوردند یاد و تشکر نمایم.

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به یادآوری است که اولین شرح قانون مدنی تألیف دکتر منصور السلطنه عدل که چاپ اول آن با فاصله اندکی از تصویب جلد اول قانون مدنی ۱۳۰۷ به تصویب رسید فاقد شرح مواد موضوع مقاله‌ی حاضر است که مربوط به جلد دوم قانون مدنی است. شرح تک جلدی مرحوم محمد بروجردی عبده بر قانون مدنی تحت عنوان «حقوق مدنی» نیز با آنکه چند سال بعد از تصویب آخرین مجلد قانون مدنی در سال ۱۳۱۴ منتشر گردید اما فاقد شرح مواد مربوط به بحث حاضر است. این کتاب در سال ۱۳۸۰ با مقدمه‌ی مرحوم دکتر مهدی شهیدی توسط مجمع علمی و فرهنگی مجد باز طبع شد. برای آشنایی مختصر با سیر تاریخی شروح اولیه‌ی قانون مدنی، ر.ک: دادمرزی، سید مهدی، تعارض تعریف قانونی عقد با بیع... فصلنامه‌ی پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال اول، شماره‌ی ۱، ۲۸-۳۰.

۲. عبارت سید در وسیله چنین است: «لو واقعها فی حال الحیض لم یصح طلاقها فی الطهر الذی بعد تلک الحیضه». ۳. مسئله ۴۹۴: «إذا واقعها فی حال الحیض عمداً أو جهلاً أو نسیاناً لم یصح طلاقها فی الطهر الذی بعد تلک الحیضه، بل لا بد من إيقاعه فی طهر آخر بعد حیض آخر، لأن ما هو شرط فی الحقیقه هو کونها مستبرأه بحیضه بعد المواقعه لا مجرد وقوع الطلاق فی طهر غیر المواقعه.»؛ سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۳، ۱۴۹.

منابع

الف. فارسی

اسدی، لیلا (۱۳۸۳). نقد قانون و رویه قضایی در اجرای طلاق. «مطالعات راهبردی زنان». ۲۶: ۱۱۳-۱۳۷.

امامی، سید حسن (۱۳۶۶). حقوق مدنی. ج ۵، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیه. پایگاه‌های اطلاع‌رسانی فتاوی‌ای مراجع معظم تقلید، قابل دسترسی در:

<http://portal.anhar.ir> : <http://hadana.ir>

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). المدونه. تهران: گنج دانش.

----- (۱۳۷۶). حقوق خانواده. تهران: گنج دانش.

----- (۱۳۷۹). مجموعه محشی قانون مدنی. تهران: گنج دانش.

----- (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. ج ۳، تهران: گنج

دانش.

----- (۱۳۸۷). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

----- (۱۳۸۸). «ضرورت آموزش فقه در رشته حقوق». فصلنامه پژوهش

حقوقی، ۲: ۱۲۹-۱۶۰.

----- (۱۳۹۴). فقه استدلالی. قم: انتشارات طه.

حائری شاه باغ، سید علی (بی تا). شرح قانون مدنی (با ویرایش جدید). ج ۲، تهران: گنج

دانش.

دادمرزی، سید مهدی (۱۳۹۳). «تعارض تعریف قانونی عقد با بیع با رویکردی به فقه

و حقوق غرب». فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱: ۲۷-۴۲.

دیانی، عبد الرسول (۱۳۸۷). حقوق خانواده. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۹). طلاق در ایام حیض و نفاس. فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت،

۶۳ و ۶۴: ۲۲-۳۹.

ابهام قانون مدنی در شرطیت «طهر غیر موافقه» نسبت به صحت طلاق ۱۰۵

شایگان، سید علی (۱۳۳۹). حقوق مدنی ایران. تهران: چاپخانه رنگین.

صفایی، سید حسین؛ امامی، اسد الله (۱۳۷۴). حقوق خانواده. ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طاهری، حبیب الله (بی تا). حقوق مدنی (۵). ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طاهری، محمد علی (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. ج ۲، تهران: انتشارات محراب.

قاسم زاده، سید مرتضی - و همکاران - (۱۳۸۴). تفسیر قانون مدنی. تهران: انتشارات سمت.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق مدنی خانواده. ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مجموعه بخش نامه های ثبتی (بی تا). قابل دسترسی در نشانی:

<http://www.ssaa.ir/SubjectView/tabid/73/Code/426/Default.aspx>

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۱). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

ب. عربی

اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳). وسیله النجاه (مع حواشی الگلپایگانی)، ج ۳، قم: چاپخانه مهر.

----- (۱۴۲۲). وسیله النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶). منهاج الصالحین (للتبریزی). ج ۲، قم: مجمع الإمام المهدي (ع).

حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۰). منهاج الصالحین (مع حواشی السيد محمدباقر الصدر)، ج ۲، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

حکیم، سید محمد سعید طباطبایی (۱۴۱۵). منهاج الصالحین (مع حواشی السيد محمد

سعید). ج ٣، بیروت: دار الصفوه.

حلی (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤١٠). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (١٤٠٨). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ٣، قم اسماعیلیان.

خمينی (امام)، سید روح الله (١٣٧٩). تحرير الوسيله. ج ٢، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٠). منهاج الصالحين (للخوئی). ج ٢، نشر مدينه العلم، قم.

روحانی، سید صادق (بی تا). منهاج الصالحين (لروحانی)، بی جا.

سبحانی، جعفر (١٤١٤). نظام الطلاق فی الشریعه الإسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سبزواری، سید عبد الاعلی (بی تا). جامع الأحكام الشرعیه. قم: مؤسسه المنار.

-----، مهذب الأحكام. ج ٢٦، مؤسسه المنار، چ چهارم، لبنان، ١٤١٣ هـ ق.

سیستانی، سید علی حسینی (١٤١٧). منهاج الصالحين (للسیستانی). ج ٣، قم: دفتر آیت الله سیستانی.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤١٣). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. ج ٩، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

فاضل لنکرانی، محمد (١٤٢١). تفصیل الشریعه فی شرح تحرير الوسيله. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٢٩). الکافی. ج ١٠، قم: دارالحديث.

مغنیه، محمدجواد (١٤٢١)، فقه الإمام الصادق (ع). ج ٦، قم: مؤسسه انصاریان.

نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن (بی تا). جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ٣٢، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۱۰۷ ابهام قانون مدنی در شرطیت «طهر غیر مواقعه» نسبت به صحت طلاق

وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸). **منهاج الصالحین (للوحد)**. ج ۳، قم: مدرسه امام باقر (ع).

وزاره الاوقاف والشئون الاسلامیه بدوله الكويت (۱۹۸۰)، **الموسوعه الفقهیه**. ج ۲۹. هاشمی، سید محمود (۱۴۳۵). **الصراط**. قم: مرکز اهل البيت للفقہ و المعارف الاسلامیه. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹). **العروه الوثقی**. ج ۲، بیروت: مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات.

----- (۱۴۱۹). **العروه الوثقی (المحشی)**. ج ۱، قم: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم.